



موضوع جا دارد. باید شرایط آن روز کشور را در نظر گرفت، ببینیم که کشور چه نیازها و امکاناتی داشته و چه کارهایی را می‌توانستند انجام دهند که براساس آن باید پاسخگو باشند. مثلاً تا همین اواخر هم وقتی با آقای هاشمی حرف می‌زدیم، می‌گفتند ما همه نسبت به وضع کشور مسئولیم، اینطور نبود که همه چیز گردن یک نفر باشد. ما وقتی قرار بود تصمیم بگیریم با هم مشورت می‌کردیم، تصمیماتی که گرفته می‌شد فردی نبود. در یک تصمیم علاوه بر آقای هاشمی سایرین مانند آقای میرحسین موسوی، [آیت‌الله] خامنه‌ای و موسوی‌اردبیلی دخیل بودند. یک جاهایی هم که امام تصمیم می‌گرفتند، همه تابع تصمیم ایشان بودند.

یعنی برای حفظ نظام و مصالحتی که می‌دیدند، تصمیم گرفتند فرماندهان را از این پاسخگویی نسبت به عملکرد مستثنی کنند؟

معلوم نیست که اصلاً اشتباه هم بوده است. مثلاً همان موردی که گفتیم، آقای هاشمی وقتی آمد و گفت «جنگ جنگ تا پیروزی»، شرایط کشور را می‌دید. اما زمانی رسید که فقط برای سه روز در سیلوها گندم داشتیم، آن وقت در نماز جمعه آقای هاشمی رفت و شروع کرد علیه صدام حرف زد و گفت ما هنوز در انبارهای موشک‌ها را باز نکرده ایم. در حالی که ما فقط سه روز گندم داشتیم، اگر مردم می‌دانستند که ما این مقدار گندم را داریم حمله می‌کردند و قحطی می‌شد. شرایط کشور این نبود که همه بدانند شرایط چیست. عده خاصی همه شرایط را می‌دانستند. در تصمیماتی که گرفته می‌شد، ممکن بود یک آدم عادی سیاسی بگوید شما پاسخگو نیستید. ما که در آن موقع نمی‌توانستیم پاسخ او را بدهیم و بگوییم فقط سه روز گندم داریم.

ما در تاریخ پس از انقلاب با دو هاشمی‌رفسنجانی روبه‌رو هستیم. یک هاشمی تا سال ۸۴ داریم که مورد احترام بخش سنتی جامعه است. در نیمه دوم دهه ۷۰ و نیمه اول دهه هشتاد شاهد یک شکاف بین بخش مهمی از طبقه جوان و هاشمی هستیم اما از سال ۸۴ به بعد و به خصوص از سال ۸۸ هاشمی تبدیل به یکی از محبوب‌ترین چهره‌های ایران می‌شود. چه اتفاقی افتاد که هاشمی در دهه آخر عمر خود به این جایگاه مهم رسید؟

آخرین خطبه‌ای که آقای هاشمی در نماز جمعه سال ۱۳۸۸ خواند و راهکارهایی را که در آن نماز جمعه ارائه کرد، باعث شد تا ایشان بیشتر شناخته شوند. ایشان به‌عنوان مرد پرحران‌نام داشت، به این معنی که هر بحرانی که در مملکت اتفاق می‌افتاد، اگر قرار به حل شدن بود، باید سراغ آقای هاشمی را گرفت. آن نماز جمعه خیلی عجیب بود، ما با ماشین که رد می‌شدیم جمعیت عجیبی را دیدیم.

پس می‌توان گفت آقای هاشمی در این بازه زمانی تغییر کرد و بعد از سال ۱۳۸۸ هاشمی‌رفسنجانی را می‌بینیم که نگاهش از «رو به سیستم بودن» به «رو به مردم بودن» تغییر کرد؟

این به نقش مردم برمی‌گردد. ایشان حتی در دو سه سال آخر عمرشان می‌گفتند که من دیگر خیالم راحت شده است، چون مردم راه خودشان را تشخیص داده‌اند و می‌دانند که مثلاً باید در انتخابات شرکت کنند. بیشتر رفتارهایی که در مردم دیده می‌شود و کسانی که با ایشان صحبت می‌کردند، این تغییر رفتار مردم مشخص بود. این نکته‌ای که باید در نظر گرفت، این است که رسانه دو نوع می‌تواند کار کند. یکی می‌تواند بدون توجه به زمان و مکان یک پدیده، آن را تحلیل کند. راه دیگر این است که هر پدیده‌ای در زمان و شرایط خودش باید بررسی شود. مثلاً من زمانی که صداوسیما بودم، بحث درباره آقای بازرگان را با شورای سیاسی سازمان داشتم. در شورا مخالف بازرگان بودند، من به آنها می‌گفتم که شما بازرگان امروز را نگاه نکنید، بازرگان امروز یک مرد ۶۰ ساله است و یک نظراتی هم دارد. به او می‌گفتند فرق تو با امام چیست، می‌گفت که امام، ایران را برای اسلام می‌خواهد، من اسلام را برای ایران می‌خواهم؛ می‌گفت امام بولدورز است و می‌تواند روی هر جاده‌ای برود، من پیکانم و فقط باید روی آسفالت راه بروم. این تعابیر وجود داشت. شما باید بازرگان را مثلاً سال ۱۳۳۰ ببینید، بازرگان در دانشگاه تهران در زمانی که توده و ساواک علیه دین و اسلام بودند، بازرگان درس ترمودینامیک می‌داد و در مهم‌ترین مرکز علمی کشور در درسش خدا را اثبات می‌کرد. بازرگان در زمان خودش خدمت کرده است، همینطور که شریعتی هم خدمت کرده است. ما باید پدیده‌ها را در زمان خودشان بسنجیم نه اینکه بخواهیم مثلاً امروز انقلاب شده، بگوییم بازرگان مثل جوانان بسیجی شود. شما اگر بخواهید واقع‌بینانه بررسی کنید، باید پدیده را در زمان خودش بررسی کنید نه اینکه با نگاه جوان امروزی وقایع مثلاً سال ۱۳۵۲ را تحلیل کنید.

با این اوصاف می‌توان این نقل قول آقای هاشمی را منوط به این صحبت شما دانست که

گفتند حداقل حضور مردم در انتخابات، کافی است و خواسته ما برآورده خواهد شد.

باید در آن زمان شرایط را تحلیل کرد نه اینکه امروز بخواهیم آقای هاشمی مثلاً سال ۱۳۸۴ را با سال‌های بعد مقایسه کرد. همه افرادی که بودند در بستر زمان با توجه به شرایط تغییر می‌کنند. یک جمله زیبایی از حضرت امیر وجود دارد که می‌فرمایند: «فرزند زمان خویش باشید.»

بر اساس همین تعریف می‌توان گفت آقای هاشمی بعد از جنگ به دنبال توسعه اقتصادی بوده و توسعه سیاسی اولویتش نبوده و از سال ۸۸ به بعد چهره‌ای بوده که پیگیر توسعه سیاسی بوده است.

سال ۱۳۶۷ بعد از پایان جنگ، وضع کشور اینگونه بود که یکسری خرابی‌ها از زمان شاه باقی مانده بود و در زمان جنگ هم صدام تا جایی که توانست زیربناها را زده بود. دو میلیون نفر آواره جنگی داشتیم که در چادر زندگی می‌کردند. صدام در طول جنگ ۱۶ استان، ۸۵ شهرستان و ۲۷۵۰ روستا را زد که بین ۱۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شده بود. این وضعیت کشور در زمان آتش‌بس بود. آقای هاشمی در آن زمان برای خودش برنامه گذاشت که بیاورد در ریاست جمهوری شرکت کند و خرابی‌ها را سامان دهد. ما توانستیم این دو میلیون نفر را به خانه برگردانیم. این کار آسانی نبود. انتخاب آقای هاشمی ریاست جمهوری بود برای اینکه بتواند ترمیم و نوسازی کند. آن زمان بحث‌هایی مبنی بر بازسازی بود اما آقای هاشمی می‌گفت ما باید همه مناطق را نوسازی کنیم. زمان جنگ بسیاری از کشورها مخالف ما بودند و بعد از جنگ سیاست خارجی بر مبنای تنش‌زدایی تغییر کرد؛ کشورهایی که تا روز قبل از پایان جنگ با ما مشکل داشتند ارتباط مجدد گرفتند که نمونه آنها آلمان بود. وام سافتلن با دو درصد بهره به ما داده شد. یا آمدند سرمایه‌گذاری کردند. آقای هاشمی در دوران ریاست جمهوری ۳۰ میلیارد دلار وام گرفت در حالی که زمان جنگ به ما وام نمی‌دادند. با این وام سدسازی و فرودگاه‌سازی شد و شهرک‌های صنعتی ایجاد کردند. ما زمان جنگ چیزی نداشتیم، تولید وجود نداشت اما در دوره سازندگی این مسائل ترمیم شد. من که در صداوسیما بودم، وضع کشور خیلی بد بود. تصمیم گرفتیم که آگهی تبلیغاتی بگیریم، تنها چیزی که به ما دادند و می‌توانستیم تبلیغ کنیم گلاب قصر کاشان بود. هیچ چیزی برای تبلیغ نداشتیم. اما دوره دوم آقای هاشمی، آگهی تبلیغاتی ما بیشتر از نیم ساعت طول می‌کشید. آقای هاشمی آنجا در جنگ بود، در سازندگی این کارها را کرد و لقب سردار سازندگی از مردم به ایشان داده شد. بنابراین هر کسی را باید در بستر زمانی خودش تحلیل کرد و دید و بدانیم همه مسئول و ناظر هستیم.

۹۲ سال چه اتفاقی افتاد که آقای هاشمی راضی به ثبت‌نام شد و بعد از رخصت‌نامت ایشان در خلوت چه می‌گفتند؟

ایشان کارهایشان را با رهبری هماهنگ می‌کردند. سال ۱۳۹۲ مراجعات احزاب، گروه‌ها و تشکل‌های مردمی زیاد بود که از ایشان می‌خواستند در انتخابات ثبت‌نام کنند. ایشان هم مطالب را فقط می‌شنیدند. من آن موقع رئیس دفتر ایشان بودم. ما روزانه شاید ده دیدار داشتیم و افراد مختلف می‌آمدند و فقط کارشان این بود که بگویند شرایط بد است و شما بیایید. روز آخر ثبت‌نام که شد، آقای هاشمی گفت، من شب فکر کردم و دیدم که این همه مردم به من مراجعه می‌کنند، من باید خیلی دیکتاتور باشم که حرف مردم را نپذیرم. برای من تکلیف است که حرف مردم را بپذیرم و ثبت‌نام کنم. در این ثبت‌نام، می‌خواستم اول با رهبری مشورت کنم. از دفتر با دفتر آقای خامنه‌ای تماس گرفتند، ایشان استراحت می‌کردند و جواب تلفن را ندادند یا مثلاً دفتری‌ها

نگفتند. خلاصه جواب ندادند. زمان می‌گذشت و ایشان آخرین لحظه گفتند به وزارت کشور برویم و به خاطر حرف مردم ثبت‌نام کردند. بعد از اینکه ثبت‌نام کردند، موج خیلی زیاد شد. آقای مصلحی شورای نگهبان رفته بود و گفته بود آقای هاشمی همین الان ۳۰ میلیون رای دارد. ما هاشمی ۳۰ میلیون رای نمی‌توانیم کنترل کنیم، بنابراین بهتر است رخصت‌نامت بشوند. شورای نگهبان هم آقای هاشمی را به بهانه بالا بودن سن رخصت‌نامت کرد. وقتی رخصت‌نامت کردند، آقای هاشمی گفت من تا الان اینقدر راحت نخواهید بودم زیرا من تکلیفم را انجام دادم و اینها گذاشتم من بیایم. قبلش هم روحانی و علی لاریجانی را فرستادند و گفتند که انصراف بده. گفتند من که با مردم شوخی ندارم، گفتند رخصت‌نامت می‌شوی، گفتند تکلیفم این است.

آیت‌الله هاشمی که فوت کردند، بحث وصیت‌نامه ایشان مطرح شد. یکسری گفتند ناپدید شده است، خبری هم آمد که در اختیار رهبری قرار گرفته است. کدام اتفاق درست است؟

ایشان وقتی که به جنگ می‌رفتند، وصیت‌نامه می‌نوشتند. آن وصیت‌نامه زمان جنگ را داریم. اما حدود ۱۵۰ صفحه همانند خاطرات‌شان مطلب نوشته‌اند و می‌تواند به وصیت‌نامه بخورد اما عنوان وصیت‌نامه ندارد. معلوم شد که ایشان بعد از اینکه از جنگ آمدند وصیت‌نامه نوشتند یا نه.

یعنی چیزی را خانواده در اختیار رهبری قرار ندادند؟

همان ۱۵۰ صفحه‌ای که اشاره کردم در اختیار رهبری قرار گرفته است. آن ۱۵۰ صفحه نه فرست وصیت‌نامه دارد و نه دارای عنوان است.

فردای روز فوت مراجعه‌ای به مجمع شد که وسایل را ببرند؟ نمی‌توان پذیرفت که چهره‌ای مانند آقای هاشمی وصیت‌نامه نداشته باشد.

بچه‌ها مراجعه کرده بودند که وسایل را ببرند اما در آن وسایل چیزی به‌عنوان وصیت‌نامه وجود نداشت.

شماره آخر مجمع بودید. ایشان در آخرین روز چه حال و احوالی داشتند و ملاقات‌هایشان با چه افرادی بود؟

آخرین نفری که آن روز با ایشان دیدار داشت، آقای هاشمی، وزیر بهداشت بود. حدود ظهر آقای هاشمی زنگ زد و گفت کار دارد. وقتی که وزیر بهداشت آمد، مشغول حرف زدن شدند و زمان ناهار رسید. آقای هاشمی گفتند ناهار را بیاورند. ناهار را هم با هم خوردند. وزیر بهداشت تا ساعت حدود دوونیم‌سه بود.

خانواده آقای هاشمی به صورت کامل درباره دلایل مرگ قانع نشده‌اند، شما به عنوان برادر و فردی که در تمام سال‌ها کنار ایشان بودید، قانع شدید؟

یک مطلبی است که آدم نمی‌تواند هیچ طرفی را بگیرد. نه ادله‌ای داریم که سکتة نبوده و نه ادله‌ای داریم که سکتة بوده است. علائمی هست که مثلاً می‌گویند کسی بخواهد خفه شود باید در دلش آب باشد اما در دل ایشان آب نبود. به ما هم زیاد گفته می‌شود که بخشی از جامعه درباره مرگ ایشان قانع نشده است. من شخصاً یک ملاحظه‌ای دارم، آقای هاشمی تمام عمرش را برای نظام جمهوری اسلامی و حفظ نظام داد و تنها راه را هم این می‌دانست که ما وحدت کلمه و انسجام ملی داشته باشیم و تفرقه نداشته باشیم. آقای هاشمی راضی نیست که به خاطر مرگ ایشان در جامعه تفرقه بیفتد. این موضوع برای من از رفتار و کردار ایشان مثل روز روشن است. بنابراین، با این شبهه‌ها ایشان زنده نمی‌شود، چرا من باید حرفی بزنم که بیشتر عامل تفرقه شود، من حرفی را بزنم و یک نفر هم بخواهد از آن طرف بگوید که دروغ می‌گویی و تهمت می‌زنی.

گزارش پزشکی قانونی را هم که بالاخره به خانواده ندادند.

پزشکی قانونی که ما اصلاً نفرستادیم، چون آنقدر شوکه بودیم که باور نمی‌کردیم. من مجمع بودم و بعد از ایشان راه افتادم به خانه بروم. من به خیابان دربند رسیدم، آقای شجاعی فرمانده تیم حفاظت ایشان به من زنگ زد و گفت که آقای هاشمی اینطور شده و ما الان ایشان را داخل پاترول انداختیم و به بیمارستان بردیم. من همان مسیر را ادامه دادم و به میدان تجریش رسیدم. از خانواده، من نفر اول بودم که رسیدم. دیدم که آقای هاشمی را دارند احیا می‌کنند. از آنها پرسیدم چطور است، گفتند نمی‌دانیم، دعا کنید. من نشسته بودم، آقای وزیر بهداشت و آقای جهانگیری و روحانی آمدند. دیدیم بیمارستان شلوغ شد. آقای وزیر بهداشت که آمد بعد از مدتی گفت فایده ندارد و ادامه ندهید. واقعاً ما شوکه بودیم، نمی‌توانستیم باور کنیم این آقای هاشمی است. ما تا یک ساعت قبل از مرگ با هم بودیم.

به عنوان آخرین سوال: سال گذشته کشور درگیر اعتراضات سراسری بود و هنوز هم امواج این اعتراض به شکل‌های دیگری در کشور ادامه دارد. اگر ایشان سال گذشته زنده بود، در برابر آن اعتراضات چه می‌کرد؟

آقای هاشمی اگر زنده بود اصلاً آن اتفاقات نمی‌افتاد. ایشان واقعاً در کار پیشگیری استاد بود و در این زمینه استعداد و هوش عجیبی داشت. چیزهایی را پیش بینی می‌کرد که ما سال دیگر به آن می‌رسیدیم. من یقین دارم که اگر آقای هاشمی زنده بودند چنین حوادثی در کشور ما اصلاً اتفاق نمی‌افتاد.



رای اعتراضی بهتر از رای ندادن

حسن روحانی، رئیس‌جمهور سابق ایران در دیدار جمعی از رؤسای سابق آموزش و پرورش و فرهنگیان با تأکید بر اینکه مسائل آموزش و پرورش نمی‌تواند از مسائل کل کشور جدا باشد، تصریح کرد: «متأسفانه اعتماد عمومی و امید و سرمایه اجتماعی کاهش یافته و سختی معیشت روزبه‌روز بیشتر می‌شود. برای همه مردم از جمله نوجوانان و جوانان اگر آینده روشن و قابل اعتماد نباشد، زندگی بسیار دشوار و سخت خواهد شد. آن‌ها می‌خواهند بدانند اگر درس خوانند، آیا حداقل زندگی را می‌توانند تأمین کنند؟»

اگر مجلسی غیر از مجلس فعلی بود تحریم‌ها بر داشته می‌شد

روحانی به وجود شکاف بین خواسته‌های نسل جوان با بخشی از حاکمیت اشاره کرد و گفت: «عده‌ای درون نظام، طبق برنامه‌ریزی ناقص خود تلاش می‌کنند کشور را فقط طبق نظر خودشان اداره کنند. اما ما نمی‌توانیم جدا از دنیا زندگی کنیم و بگوییم دور خودمان دیوار می‌کشیم. مگر با ممنوع کردن ویدئو، دین جوانان ممنوع ماند؟ آیا ممنوع کردن ماهواره و جمع‌آوری آن‌ها از پشت‌بام خانه‌ها جواب داد؟ آیا درباره فضای مجازی این روش‌ها نتیجه می‌دهد؟» او به نکاتی اشاره کرد که در سال ۱۴۰۰ گفته بود: «فکر نکنید اگر همه قوا یکدست شد معضلات کشور رفع خواهد شد» و تصریح کرد: «هر خی به من می‌گفتند اگر کسی که خودشان می‌خواهد بیاید و همه قوا یکی بشوند، مشکلات کشور را حل می‌کنند. من گفتم اگر مشکلات حل شود خوب است اما می‌ترسم این‌طور نشود و دیدیم که نشد. الان می‌گویند تأثیر انتخابات چیست و چه فرقی می‌کند چه دولت یا مجلسی سر کار باشد؟ اما اگر مجلس بانه‌زمد نبود و مجلس دیگری وجود داشت قانون اقدام راهبردی را در ۹۹/۹/۱۱ تصویب نمی‌کرد. با این قانون دست همه را بستند تا برجام حل نشود. من آن زمان هم اعلام کردم که این مصوبه مجلس خلاف قانون اساسی است. متأسفانه شورای نگهبان به نامه من توجه نکرد و مصوبه تأیید شد. پس اینکه چه مجلس دولتی بر سر کار باشد، بسیار تأثیرگذار است.»

فکر نمی‌کردم این همه را رخصت‌نامت کنند

روحانی همچنین گفت: «من فکر نمی‌کردم بعد از بیانات اخیر مقام معظم رهبری، این همه نامزد انتخابات مجلس شورای اسلامی را رخصت‌نامت کنند.» وی بیان اینکه تأیید کردن ۱۱ هزار نفر عمدتاً از یک جناح چه تأثیری دارد، تأکید کرد: «به جای ۱۱ هزار نفر اگر ۱۱ هزار نفر را هم از یک جناح تأیید کنید باز همان عده‌ای که قرار بود در انتخابات شرکت کنند پای صندوق رأی می‌آیند و مشارکت را افزایش نمی‌دهد. مشارکت پایین در انتخابات برای کشور و نظام تأثیر ناطلونی به جای می‌گذارد. دو نوع می‌توان به شرایط حاکم اعتراض کرد. یک راه این است که در انتخابات شرکت نکنیم اما این راه نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. راه بهتر این است که پای صندوق رأی برویم و به فردی که به شرایط امروز معترض است، رأی دهیم. رأی اعتراضی بهتر از رای ندادن است. مشکلات ما در نهایت باید با صندوق رأی حل شود، راه دیگری نداریم.»



رایزنی برای رخصت‌نامت‌ها

ایسنا در گزارشی مدعی شد که در نشست هیئت عالی شورای وحدت اصولگرایان بعد از ارائه گزارش بررسی صلاحیت‌ها در جناح‌های مختلف سیاسی و اثرات آن بر مشارکت و تحقق منویات رهبری انقلاب و جایگاه جریان اصولگرایی در این زمینه و با توجه به گزارش‌های واصله درباره بررسی صلاحیت‌ها در حوزه‌های انتخابیه مقرر شد هیئتی سه‌نفره جهت رایزنی و مذاکره با شورای نگهبان تشکیل شود. قرار است این هیئت سه‌نفره متشکل از منوچهر متکی، اسدالله بادامچیان و حجت‌الاسلام جلالی ضمن جمع‌بندی اطلاعات در موضوع رخصت‌نامت‌ها، در تهران و استان‌ها، با شورای نگهبان رایزنی داشته باشند و با اخذ استدلالات و ارائه مستندات لازم، زمینه حضور حداکثری کاندیدها و ارتقاء بسترهای لازم برای مشارکت سیاسی را فراهم کنند.